

مناسبات امامیه و امام علی علیه السلام

روح اله شهمرادی*

سجاد ساغری**

چکیده

امامان معصوم علیهم السلام ما تقریبا آماده مذاکره، مناسبت، ارتباط و گفتگو با مسلمان، غیرمسلمان، موافق و مخالف بودند و یکی از دلایل روشنایی تشیع در جهان ارتباط و تعامل خوب آن و در نتیجه معرفی خوب آن در سراسر گیتی می باشد.

فلذا در زمان امام علی علیه السلام هم بدین شکل بود و امام علی به جهت حفظ وحدت و جلوگیری از کشتار و نابود نشدن دین در زمان خود، به مقتضای زمان با افراد برخوردی کرد و قطعا اگر امورات عادی بود برخورد و همکاری امام با افراد متفاوت بود، مثل دوران خلافت حضرت که در مقابل خوارج کوتاه نیامد و اگر در آن زمان با خوارج همکاری می کرد تا مثلا وحدت حفظ شود قطعا اسلام نابود می شد، پس مهم ترین مناسبات امام علی علیه السلام که در این مقاله به آن اشاره شده است مسلمان بودن افراد در زمان های خاص است و این اصلی بود که علی علیه السلام در صدد حفظ آن بود.

کلید واژه ها: تعامل، مناسبات امامیه، رواداری، وحدت اسلامی، واگرایی، خلیفه.

* دانش آموخته سطح ۳ تاریخ اهلبیت(ع)

** طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم.

مقدمه

ضرورت وحدت امت اسلامی بر هیچ کس پوشیده نیست. افزون بر قرآن کریم، و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنان و راه و روش پیشوایان معصوم علیهم السلام ندای روح بخش و طراوت آفرین «وحدت» را به طنین انداختند. در این مقاله، از مناسبات و تعامل امامیه و امام علی علیه السلام با خلفا در جهت وحدت اسلامی با تأکید بر پاسبان و حافظ وحدت بودن حضرت سخن به میان آمده است.

موضوعاتی همانند مشاوره سیاسی، مشاوره اقتصادی و نظامی، همکاری علمی و قضایی و ارائه راهنمایی‌های لازم در امور دیوانی از موارد تعامل امام علی علیه السلام با خلیفه اول بر شمرده شده و در دوران خلیفه دوم، افزون بر همکاری و مشورت نظامی امام علی علیه السلام در نبرد جسر، جنگ با رومیان و نبرد بیت المقدس و... پیروان حضرت هم در جنگ‌ها و مسائل حکومتی با خلیفه همکاری داشته‌اند.

این همکاری‌ها در زمان خلیفه سوم هم ادامه داشت؛ اما به سبب مسائل ویژه این دوران، امام در برابر ناراضیان خلیفه، نقش وساطت و میانجیگری را به عهده داشته است و هنگام محاصره خانه خلیفه، مشک‌هایی از آب را از طریق فرزندان حسن و حسین علیهما السلام برای خلیفه فرستاد.

معنی مناسبات و اقسام آن

مناسبات جمع مناسبت است. است. در لغت به معنای ربط، تعلیق، پیوستگی، ارتباط، مشابهت، با هم نسبت داشتن و هم شکل شدن می‌باشد. در اصطلاح نیز معادل مفهوم برخورد و ارتباط با دیگران می‌باشد. اگر چه اصطلاح مناسبات بیشتر در ارتباطات سیاسی مطرح می‌شود ولی اینطور نیست که این اصطلاح اختصاص به مسائل سیاسی داشته باشد بلکه استفاده و استعمال این اصطلاح در مسائل



فرهنگی و اجتماعی نیز رایج و مرسوم می باشد مفهوم مناسبات اعم از ارتباطات همگرایانه (رواداری، تعامل) و واگرایانه (تقابل)؛ اگر قرار باشد مناسبات را تقسیم کنیم شاید بتوان اقسام آن را به شرح ذیل دانست:

۱. در حوزه سیاسی و اجتماعی با امامیه، غیر امامیه، اهل کتاب و ملحدان
۲. در حوزه فکری فرهنگی با امامیه، غیر امامیه، اهل کتاب و ملحدان

۱. مناسبات امام علی علیه السلام با امامیه

کمیل بن زیاد از یاران امام علی (علیه السلام) و مردی شجاع و سلحشور و زاهدی عابد بود. برخی از سخنان نقل شده از امام علی علیه السلام توسط او نشان می دهد که او از یاران خاص و اصحاب سرّ آن حضرت بوده است. او مدتی در زمان امیرالمومنین علیه السلام از جانب آن حضرت والی شهر «هیت» بود. کمیل پس از شهادت امام علی علیه السلام همواره از یاران اهل بیت علیهم السلام بود تا اینکه سرانجام به جرم اخلاص به مقام ولایت امیرمؤمنان علیه السلام در سال ۸۲ هجری به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید.

کمیل از کسانی است که در زمان امام علی علیه السلام از مدافعان سرسخت آن حضرت بود. امام علی علیه السلام در خطبه ۱۱۸ نهج البلاغه به نام برخی از یاران مورد اعتماد خود، اشاره می نماید (نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۱۸) و کمیل را می توان یکی از مصادیق این سخن یافت. چه اینکه روزی آن حضرت به کاتب خود، عبدالله بن ابی رافع فرمان داد تا ده نفر از معتمدان ایشان را حاضر نماید. عبدالله عرض کرد: ای امیرمؤمنان! آنان را مشخص فرمایید. حضرتش ده نفر، از جمله کمیل را نام برد. این حدیث، بیانگر جایگاه ویژه کمیل نزد امام علی علیه السلام است. (وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۳۰، ص ۲۳۵، مؤسسه آل البیت)



دیگر یاران امام علی علیه السلام (امامیه) که حضرت با آنها مناسبات داشت عبارتند از: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، ابویوب انصاری، عمار یاسر، سلیم بن قیس، مالک اشتر، میثم تمار، حجر بن عدی و

۲. مناسبات امام علی با غیر امامیه

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، مشکلات بسیاری بر دین نوپا هجوم آورد که غفلت از آنها می توانست اساس اسلام و جامعه اسلامی را با خطر مواجه سازد.

علی علیه السلام در این برهه حساس تاریخی، بیشتر در تلاش بود تا وظیفه الهی و انسانی خود را در قالب مشاوره و همکاری های گوناگون فکری برای حفظ دین و ثبات جامعه اسلامی، به انجام رساند. او نمی توانست در برابر معضلات عمده ای که دامنگیر اسلام و امت اسلامی شده، و بقا و حیات مسلمانان و دین تازه را به خطر انداخته بود، بی تفاوت بماند آن هم به بهانه این که حق شان را گرفته اند.

تعامل علی علیه السلام با خلیفه اول

الف. مشاوره سیاسی

پیشنهاد خیرخواهانه امام علی علیه السلام به خلیفه، زمانی که وی جهت نبرد با مرتدان مسلح، سوار بر اسب در ذوالقصره (محل وقوع در یک میلی مدینه) موضع گرفته بود، است. علی علیه السلام او را از این تصمیم جدی منصرف ساخت و گفت اگر خلیفه خود به جنگ آنان رفته، از منطقه خارج شود، نظم و انضباط هرگز به قلمرو جامعه اسلامی باز نخواهد گشت. ابوبکر نصیحت و پیشنهاد حضرت را پذیرفت و خالد بن ولید را به نبرد با اهل رده فرستاد (ابن کثیر القرشی دمشقی، ج ۶، ص ۳۱۵)



ب. مشاوره نظامی

فتوحات و گسترش اسلام در سرزمین‌های دیگر، خواست و مطلوب هر مسلمان است و علی علیه‌السلام در این نبردها و فتوحات شخصا حضور نیافت و فقط به مشاوره و کمک فکری در این خصوص پرداخت.

قزوینی می‌گوید: به حل و عقد احکام شریعت و حل مشکلات و بیان معضلات جامعه برای حفظ شریعت اسلام در مدینه پرداخت (قزوینی رازی، سید جلال الدین محدث، ص ۳۱۰)

طبق گزارش‌های تاریخی، پس از درگذشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پس از آن که فضای سیاسی مدینه که دچار بحران شده بود، به آرامش گرایید و ابوبکر زمام امور را به دست گرفت، خلیفه در اجرای فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در نبرد با رومیان به طور کامل دو دل بود. با گروهی از صحابه مشورت کرد و هر یک نظری داد که او را قانع نکرد. سرانجام با علی علیه‌السلام به مشورت پرداخت و حضرت او را بر اجرای دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تشویق کرد و افزود که اگر با رومیان نبرد کند، پیروز خواهد شد. خلیفه از تشویق امام خرسند شد (ابن عساکر علی بن حسن الشافعی، ص ۴۴۴؛ ازدی بصری، تصحیح ولیام ناسیولینس، ص ۳)؛ سپس به مردم رو کرد و گفت: ای مسلمانان! این علی وارث علم پیامبر است. هر که در راستی او شک کند، منافق است. سخن او، مرا در جهاد با روم تحریص و تشویق کرد و دل مرا بسیار شاد ساخت (ابن اعثم کوفی، ج ۱، ص ۹۷)

در این نبرد جانانه، سپاه اسلام با تلاش‌ها و فداکاری‌های فراوان که تعدادی از یاران علی علیه‌السلام نیز در آن حضور داشتند، به پیروزی بزرگی دست یافت.

ج. همکاری علمی

مناظره و مناسبات با اهل کتاب در زمان خلیفه اول

پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و روی کار آمدن ابوبکر در جایگاه خلیفه، گروه‌هایی از دانشمندان یهود و نصارا برای تضعیف روحیه مسلمانان به مرکز اسلام روی آورده، پرسش‌های علمی خود را از خلیفه مطرح می‌کردند. از جمله، گروهی از احبار یهود وارد مدینه شدند و به خلیفه گفتند: در تورات چنین می‌خوانیم که جانشینان پیامبران، دانشمندترین امت آن‌ها هستند. اکنون که شما خلیفه پیامبر خود هستید، پاسخ دهید که خدا کجا است: آیا در آسمان‌ها است یا در زمین؟

۳۷

ابوبکر پاسخی گفت که آن گروه را قانع نساخت. او برای خدا مکانی در عرش قائل شد که انتقاد دانشمندان یهودی را در پی داشت و گفتند: در این صورت، باید زمین از خدا خالی باشد! در این لحظه حساس، علی علیه السلام به داد اسلام رسید و آبروی جامعه اسلامی را حفظ کرد و فرمود: مکان‌ها را خداوند آفرید و او بالاتر از آن است که مکان‌ها بتوانند او را فراگیرند. او همه جا هست؛ ولی هرگز با موجودی تماس و مجاورتی ندارد. او بر همه چیز احاطه عملی دارد و چیزی از قلمرو تدبیر او بیرون نیست (شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۰۸، الباب الثانی، فصل ۵۸)

امیر مؤمنان در این پاسخ عالمانه، با روشن‌ترین برهان، بر پیراستگی خدا از محاط بودن در مکان استدلال کرد و دانشمندان یهودی را چنان غرق در شگفتی کرد که بی‌اختیار به حقانیت گفتار علی علیه السلام و شایستگی او برای خلافت اعتراف کردند.

نقل است که شخصی یهودی وارد مدینه شد و سراغ رهبر مسلمانان را گرفت. مردم وی را نزد ابوبکر آوردند. وی رو به خلیفه کرد و گفت: من از تو چند سؤال دارم که پاسخ آن را جز پیامبر یا وصی او نمی‌داند؛ آن‌گاه سه سؤال مطرح کرد: ۱. آن چیست که خدا ندارد؟ ۲. آن چیست که در بارگاه خداوند

نیست؟ ۳. آن چیست که خدا نمی‌داند؟ ابوبکر که پاسخی نداشت گفت: این سؤال‌ها را دشمنان و منکران خدا مطرح می‌کنند؛ آن‌گاه تصمیم گرفت او را شکنجه کند. ابن عباس که در جلسه حضور داشت اعتراض کرد و گفت: (شما با این مرد عادلانه برخورد نکردید. یا پاسخ او را بدهید یا او را نزد علی علیه‌السلام ببرید.)

ابوبکر و حاضران در جلسه نزد علی علیه‌السلام آمدند و خلیفه به امام علیه‌السلام گفت: این یهودی سؤالات کفرآمیزی را مطرح می‌کند. حضرت در پاسخ سؤالات وی فرمود: آنچه خدا نمی‌داند، سخن شما یهودیان است که می‌گویید: «عزیر» پسر خدا است. خدا فرزندی ندارد و چنین پسری را برای خود نمی‌شناسد. آنچه در بارگاه الاهی وجود ندارد، ظلم به بندگان خویش است و آنچه خدا ندارد، شریک است.

در این هنگام، یهودی شهادتین را بر لب جاری و امام علیه‌السلام را وصی پیامبر معرفی کرد. ابوبکر و مسلمانان نیز علی علیه‌السلام را «مفرج الکرب» (برطرف کننده اندوه) نامیدند (محمد بن درید از دی، ص ۴۴)

د. همکاری قضایی

امام علی علیه‌السلام در دوران خلافت خلیفه اول درباره مسائل قضایی نیز کوتاهی نکرد و به یاری اسلام شتافت که این‌جا به نمونه‌هایی اشاره میشود: نقل شده است که در زمان خلافت ابوبکر، مردی را به اتهام شرب خمر نزد وی بردند. مرد به گناه خویش اقرار کرد و گفت: «در جایی زندگی می‌کنم که نوشیدن خمر و خوردن مردار را حلال می‌شمرند و اگر می‌دانستم حرام است، نمی‌نوشیدم». خلیفه از عمر بن خطاب درباره حکم او پرسید. عمر گفت: «مشکلی است که جز ابوالحسن کسی آن را حل نتواند کرد»؛ آن‌گاه هر سه روانه خانه امام علیه‌السلام شدند.

امام فرمود: کسی را همراهش بفرستید تا او را به مهاجران و انصار نشان دهد و معلوم شود که آیا کسی آیه تحریم شراب را برای او خوانده است یا نه. آنان چنین کردند و چون کسی از مهاجران و انصار به خواندن آیه تحریم شراب بر او شهادت نداد، رهایش کردند (محمد بن حسن طوسی، ج ۱۰، ص ۱۰۸، کتاب الحدود، ح ۳۵۹)

علی علیه السلام در دوران خلیفه دوم

گسترش آیین اسلام و حفظ کیان جامعه اسلامی، از اهداف بزرگ و بلند امام علی علیه السلام بود. وی خود را وصی بر حق و منصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانست و در عین حال که می دید حق مسلمش به یغما رفته و کرسی خلافت غصب شده است، هرگاه گرهی در کار خلافت پدید می آمد، با فکر و نظر بلند خود، آن را می گشود و همانند دوران خلیفه اول، در دوران خلیفه دوم نیز مشاور و گره گشای بسیاری از معضلات نظامی، سیاسی، علمی، قضایی، اقتصادی و ... بود..

الف. همکاری نظامی

جنگ‌ها و فتوحات در دوران خلیفه دوم، دامنه گسترده تری داشت، نقش علی علیه السلام در مقایسه با دوران خلیفه اول در این خصوص محسوس تر بود. با توجه به دلاوری‌ها و تجربیات جنگی علی علیه السلام خلیفه دوم نمی توانست از راهنمایی‌ها و همکاری‌های او غافل بماند. او می دانست که علی علیه السلام به طور مستقیم به همکاری و شرکت در جنگ‌ها حاضر نیست؛ ولی برای استفاده از مشورت‌ها و همکاری‌های فکری او می کوشید. و حضرت نیز از آن جا که درباره سرنوشت مسلمانان و اسلام نمی توانست بی تفاوت باشد، فقط در قالب مشورت و ارائه اندیشه‌های خویش او را یاری می کرد که به مواردی از مشورت‌ها و همکاری‌های فکری حضرت با خلیفه دوم اشاره می شود:



یک. نبرد جسر

در این نبرد، مسلمانان شکست خوردند. خلیفه دوم مسلمانان را فراخواند و آنان را به جهاد ترغیب کرده، با اصحاب از جمله علی علیه السلام به مشورت پرداخت که «آیا خود به کمک سپاه برود یا کسی را بفرستد؟» علی علیه السلام نظر داد که خلیفه خود به نبرد نرود (مسعودی، ج ۲، ص ۳۱۹)

دو. جنگ با رومیان

در زمان روبه‌رو شدن سپاه اسلام با سپاه هراکلیوس (قیصر روم) ابو عبیده، طی نامه‌ای، از خلیفه کسب تکلیف و تقاضای نیروی امداد کرد. خلیفه دوم میان بزرگان صحابه به مشورت نشست و از علی علیه السلام در این مورد نظر خواست. علی علیه السلام به خلیفه گفت: به ابو عبیده (فرمانده سپاه) اعلام کن مقاومت کند که پیروزی نصیب مسلمانان خواهد شد. (واقعی، ص ۱۰۸)

سه. نبرد بیت المقدس

در جنگ و فتح بیت المقدس نیز خلیفه دوم، با اصحاب، از جمله امام علی علیه السلام به مشورت پرداخت. از شنیدن سخنان علی علیه السلام و مشورت با او شاد شد و به اصحاب گفت: من جز به مشورت و سخن علی رفتار نخواهم کرد و او را در مشورت می‌ستایم و پیشانی‌اش را سفید می‌بینم (همان، ص ۱۴۸)

چهار. جنگ خراسان

در جنگ خراسان، امام علی ویژگی‌ها و امتیازات یک یک شهرهای خراسان را برشمرد و خلیفه دوم را به فتح آن‌جا تشویق کرد (ابن اعثم، ج ۲، ص ۷۸)

حضور علی علیه السلام در حکومت

وحدت امت اسلامی برای علی علیه السلام چنان مهم بود که خلیفه دوم هنگامی که می‌خواهد مناسبات خود را ادامه دهد به تعامل خود ادامه می‌دهد و خلیفه دوم وی را جانشین خود در مدینه قرار می‌دهد و مردم را به پیروی از وی ملزم می‌کند. با این که امام علی علیه السلام حقیقتش را غصب شده می‌بیند، درباره آنچه به وحدت و سرنوشت امت اسلامی مربوط می‌شود، کوتاهی نمی‌ورزد؛

بنابراین، امام علی علیه السلام در طول خلافت عمر بن خطاب سه بار به جانشینی وی در مدینه و اداره این شهر منصوب شده است:

۱. یکی از مواردی که خلیفه علی علیه السلام را به طور رسمی در مدینه جانشین خود کرد، هنگامی بود که به حرکت به سوی شام تصمیم گرفت. (محمد طبری، ج ۳، ص ۴۸۰) خلیفه در این زمان میان لشکریان مدینه خطبه‌ای را قرائت کرد و پس از حمد خدا گفت: ایها الناس إني خارج الي الشام للامر الذي قد علمتم، ولو لا أني اخاف على المسلمين لما خرجت، وهذا علي بن ابي طالب رضی الله عنه بالمدينة، فانظروا ان حزبكم امر عليكم به و احتكموا اليه في اموركم واسمعوا له و اطيعوا، أفهتتم ما امرتكم به؟ فقالوا: نعم سمعنا و طاعة (احمد بن اعثم کوفی، ج ۱، ص ۲۲۵) ای مردم! من به سوی شام می‌روم و اگر ترس از تهدید و خطر برای مسلمانان نبود، هرگز از مدینه خارج نمی‌شدم. این علی بن ابی طالب در مدینه است. به سوی او نظر کنید و من امر شما را به اومی سپارم و او حاکم میان شما است. حرف او را بشنوید و از او اطاعت کنید. آیا دانستید آنچه را به شما گفتم؟! مردم همه گفتند: بله شنیدیم و اطاعت می‌کنیم.

۲. مورد دیگر زمانی اتفاق افتاد که خلیفه پس از مشورت با علی علیه السلام در خصوص اعزام لشکریان برای کمک به سپاه مسلمانان در نبردهای قادسیه و جسر، تصمیم به خروج از مدینه گرفت؛ بدین سبب علی علیه السلام را در مدینه جانشین خود ساخت.

۳. مورد دیگر این است که خلیفه پس از مشورت با علی علیه السلام تصمیم گرفت خود به بیت المقدس برود تا شرط صلح اهالی این شهر را که جز با آمدن خلیفه به بیت المقدس صورت نمی‌گرفت، برقرار سازد. در این زمان، خلیفه امام علی علیه السلام را در مدینه جانشین خود ساخت؛ سپس جهت سفر به فلسطین عازم شد (واقعی، ص ۱۴۹)



ب. مشاوره سیاسی

خلیفه دوم در امور سیاسی نیز به ارشادات علی علیه السلام نیاز داشت. ژرف نگری و خیراندیشی علی علیه السلام در امور گوناگون از جمله مشورت‌های سیاسی، باعث تقویت و استحکام جامعه اسلامی می‌شد.

نقل شده است که برخی دانشمندان اظهار می‌کرده‌اند: عجم یعنی اهل شهرهای همدان، ری، اصفهان، نهاوند و ... به شهرهای یک‌دیگر نامه فرستاده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. پس از او ابوبکر که حاکم آنان بود نیز هلاک شد. بعد از او، عمر که عمر طولانی خواهد داشت شهرهای شما را مورد تجاوز قرار می‌دهد. لشکریان عمر را از شهرهای تان بیرون برانید و با آنان به نبرد برخیزید. (الکامل فی التاریخ، ج ۲ ص ۳۰۹)

عمر، پس از شنیدن این خبر هراسان به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با گروهی از مهاجر و انصار مشورت کرد. هر یک به گونه‌ای سخن گفت و خلیفه قانع نشد. سرانجام علی علیه السلام فرمود: من چنین رای می‌دهم که مردم که مردم شام، یمن، مکه و مدینه را از جایش حرکت ندهی و به مردم بصره هم بنویسی که سه گروه شوند: گروهی از آنان برای نگهبانی از زنان و فرزندان خود در بصره بمانند و گروهی دیگر بر سر اهل ذمه باشند تا عهد شکنی نکنند و گروهی دیگر به کمک برادران خویش روند. عمر گفت: آری رای درست و صواب همین است. من دوست دارم پیرو این رای بمانم و پشت سر هم سخنان علی علیه السلام را بر زبان جاری می‌کرد و با شگفتی آن سخنان [حکیمانه] را ردیف می‌کرد (شیخ مفید، الارشاد، الباب الثانی، فصل ۶۰)

ج. مشاوره اقتصادی

بدون شک، درایت و بینش امام علی علیه السلام از تمام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر بوده است؛ از این رو خلفا در موارد متعددی که دچار مشکل می‌شدند، به حضرت رجوع کرده، راه‌حل نهایی را از او می‌خواستند. از

آن جمله معضلات اقتصادی و اراضی حکومت و جامعه بود که خلیفه با مراجعه به علی علیه السلام و مشاوره با وی، به حقیقت رهنمون می‌شد، مانند: میزان دریافت از بیت المال، مصرف جواهر کعبه و تقسیم سرزمین‌های عراق .

د. علی علیه السلام و امور دیوانی

علی علیه السلام در این دوران در پاره‌ای امور دیوانی به ارائه راهنمایی‌ها و پاسخگویی به معضلات مورد ابتلای خلیفه هم می‌پرداخته است که نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

یک. زنی دیوانه را که زنا کرده بود، نزد عمر آوردند. وی پس از مشورت با مردم، دستور داد او را رجم کنند. امام علیه السلام پس از آگاهی از این حادثه دستور داد، زن را بر گردانند و خود نزد عمر آمد و فرمود: آیا نمی‌دانی که قلم تکلیف از سه طایفه برداشته شده است: از مجنون تا بهبود یابد. از خوابیده تا بیدار شود و از کودک تا بالغ گردد! عمر در حالی که تکبیر می‌گفت، دستور داد زن را باز گردانند و حدی بر او جاری نسازند. (محمد اوس قلعه چبی، ج ۱، ص ۲۹)

دو. نقل شده است: زنی را که در حال عده ازدواج کرده بود، نزد عمر آوردند. او مهر زن را ستاند و به بیت المال سپرد و دستور داد زن و مرد برای همیشه از یکدیگر جدا شوند و به کیفر رسند. امام علیه السلام این داوری را نادرست خواند و فرمان داد از یکدیگر جدا شوند و زن عده اول را کامل کند و سپس عده دیگری برای ازدواج دوم بگیرد و شوهر دوم را به دلیل نزدیکی با زن به پرداخت مهر المثل مکلف کرد (بیهقی، ج ۱۱، ص ۴۳۶)

سه. عمر شراب الخمر را با چهل ضربه شلاق حد می‌زد تا این که شراب خواری رواج یافت. با اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه مشورت کرد. علی علیه السلام نظر داد که شراب خوار را ۸۰ ضربه شلاق بزنند و چنین استدلال کرد: شخص شراب خوار مست شده و عقل خود را از دست می‌دهد و



در این هنگام هذیان خواهد گفت و به تهمت زدن به دیگران خواهد پرداخت؛ پس مجازات او به میزان مجازات افترا خواهد بود. خلیفه دوم نظر امام علیه‌السلام را پذیرفت و از آن به بعد، حد شارب الخمر به میزان ۸۰ ضربه معین شد (محمد ابن ابی یعلی، الفراء، ص ۲۲۸)

۵. علی علیه‌السلام مرجع علمی

گسترش اسلام پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و گذشت زمان باعث شد تا مسلمانان با برخی پدیده‌های تازه روبه‌رو شوند که حکم آن‌ها در قرآن و روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود نداشت. مسلمانان در حل چنین مسائلی با مشکلاتی مواجه شدند. برخی از اصحاب در برخورد با این گونه موارد به جای تمسک به قرآن و روایات به ظن و گمان یا به رأی خود عمل می‌کردند. علی علیه‌السلام که اعلم امت اسلام و دروازه شهر علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود (متقی هندی، ج ۱۱، ص ۶۰۰ و ۶۱۴؛ به ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۱۸؛ محمدباقر مجلسی، ج ۳، ص ۱۱۸)، به کمک خلفا از جمله عمر که از حل پدیده‌های تازه ناتوان می‌شد، می‌شتافت و حکم الهی را بیان می‌کرد تا آن جا که شعار «لوالعلی لهلک عمر» (امینی، ج ۳، ص ۹۷) شنیده شد.

تاریخ، بسیاری از همیاری‌های امام علی علیه‌السلام را در این باره بیان کرده، و از زبان معاویه نیز آمده است که هرگاه برای عمر مشکلی پیش می‌آمد، نزد علی علیه‌السلام می‌رفت (همان، ص ۹۸؛ احمد طبری، ص ۷۹) و حضرت نیز عالمانه پاسخ می‌داد؛ البته خلفا از پرسیدن احکام شرعی از امام علیه‌السلام ابایی نداشتند تا آن جا که گاهی در حضور مردم از امام علیه‌السلام سؤال کردند و پاسخ می‌گرفتند و حتی در برخی موارد، مورد سرزنش اطرافیان قرار می‌گرفتند؛ برای مثال، دو نفر، از خلیفه دوم در مورد طلاق پرسیدند. عمر به عقب‌نگریست و پرسید: «ای علی! نظر تو در این مورد چیست؟» امام علیه‌السلام با دو انگشت خود اشاره کرد و به این وسیله پاسخ داد. عمر جواب امام علیه‌السلام را به



پرسشگران رسانید آن‌ها اعتراض کردند که «ما از تو می‌پرسیم، آن‌گاه تو از دیگری می‌پرسی؟» عمر گفت: آیا پاسخ‌دهنده را می‌شناسید؟ وی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است و من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که ایمان علی علیه‌السلام از وزن آسمان‌ها و زمین سنگین‌تر است (مجلسی، ج ۴۰، ص ۱۱۹)

گروهی از عالمان یهود در زمان عمر به مدینه آمده، گفتند: «ما سؤال‌هایی داریم که اگر جواب ما را دادی روشن می‌شود اسلام حق، و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر خدا است؛ و گرنه معلوم می‌شود اسلام باطل است». قفل آسمان چیست؟ کلید آسمان‌ها چیست؟ کدام قبر صاحب خود را با خود به اطراف برد؟ کدام کس قوم خود را ترسانید، ولی از جن و انس نبود؟ و چند سؤال دیگر. عمر که پاسخی نداشت، سر به زیر انداخت و گفت: «بر عمر عیب نیست که از وی سؤال بشود و چون پاسخ آن را نداند، بگوید نمی‌دانم». عالمان یهود حرکت کرده، گفتند: «معلوم شد اسلام باطل است». سلمان که شاهد جریان بود، نزد علی علیه‌السلام آمد و با شعار «أغث الاسلام» از حضرت کمک خواست. علی علیه‌السلام لباس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به تن کرد و به مسجد آمد. چون نظر عمر به امام علیه‌السلام افتاد، بلند شده و گفت: «هرگاه مشکلی پیش آید، نزد تو می‌آیند». امام علیه‌السلام با عالمان یهود شرط کرد که اگر جواب آن‌ها را مطابق تورات داد، مسلمان شوند. آن‌ها نیز پذیرفتند. امام علیه‌السلام فرمود: قفل آسمان‌ها شرک است که عمل انسان با وجود آن بالا نمی‌رود و قبول نمی‌شود و کلید آن شهادتین است. قبری که صاحب خود را حمل می‌کرد، همان ماهی است که یونس را بلعید و موجودی از غیر جن و انس که قوم خود را ترسانید، مورچه‌ای است که به مورچه دیگر گفت: به لانه‌ها وارد شوید تا سلیمان و سپاهش شما را پایمال نکند. هر سه تن از عالمان یهود ایمان آورده، علی علیه‌السلام را اعلم امت اسلامی معرفی کردند. (امینی، ج ۶، ص ۱۵۴)



امام علی علیه السلام و خلیفه سوم

همکاری‌های علمی و فکری امام علی علیه السلام با خلفا، فقط به دوران خلافت خلیفه اول و دوم خلاصه نشد. حضرت که تمام کوشش او وحدت و حفظ جامعه نوبنیان اسلامی بود، نیازهای علمی و سیاسی اسلام و مسلمانان را در زمان خلیفه سوم نیز بر طرف می‌کرد و خلیفه سوم هم پیوسته از افکار و راهنمایی‌های امام علی علیه السلام بهره‌مند شد. این‌جا برخی از همکاری‌های امام علی علیه السلام با خلیفه سوم بیان می‌شود:

الف. پناهگاه علمی

امام علی علیه السلام به گسترش اسلام در جهان و تثبیت بنیان آن در داخل کشور اسلامی می‌اندیشید و با آشنا ساختن مردم با معارف و احکام الهی به دفاع از اسلام نو پا می‌پرداخت؛ از این رو هرگاه خلیفه سوم دست نیاز به سوی امام علی علیه السلام می‌گشود، حضرت او را یاری می‌کرد.

شخصی نزد عثمان آمد و از وی درباره خریدن دو کنیز و آمیزش با هر دوی آن‌ها که با هم خواهر هستند پرسید. عثمان در پاسخ گفت: یک آیه قرآن، آن را مجاز می‌داند در حالی که آیه دیگر، آن را تحریم کرده است. گرچه دوست ندارم به چنین کاری دست زنم، حلال بودن آن بر حرمت آن ترجیح دارد. آن شخص از مجلس بیرون آمد و در راه با امام علی علیه السلام روبه‌رو شد و همین مطلب را از حضرت پرسید و حضرت پاسخ داد: من تو را از این کار بر حذر می‌دارم. اگر حکومت در دست من باشد و تو یا شخصی دیگری را بیابم که مرتکب آن شود، او را مجازات خواهم کرد. (بیهقی، ج ۷، ص ۱۶۴؛ قرطبی، ج ۵، ص ۱۱۷؛ سیوطی، ج ۲، ص ۱۳۶)

ظاهر آیه قرآن کریم «حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم ... و ان تجمعوا بین الاختین» (نساء ۲۳) آمیزش با دو کنیز که با همدیگر خواهر باشند را تحریم می‌کند؛ زیرا عموم و اطلاق آیه، انسان آزاد و برده را شامل می‌شود؛ به همین

جهت، امام علی علیه السلام سؤال کننده را از ارتکات آن بر حذر داشت. صحابه و فقیهان نیز بر حرمت آن تأکید می‌ورزیدند (فخر رازی، ج ۱۰، ص ۳۶-۳۷؛ سیوطی، ص ۱۳۷؛ قرطبی، ص ۱۱۷)

ب. امام علی علیه السلام و داوری‌های عثمان

زنی پس از گذشت شش ماه از زمان ازدواج، وضع حمل کرد. عثمان دستور رجم او را صادر کرد. امام علی علیه السلام به او فرمود: «آیا قرآن نخوانده‌ای؟!» عثمان گفت: «خوانده‌ام». امام علی علیه السلام فرمود: «آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «حمله و فصاله ثلاثون شهرا» (احقاف (۴۶)، ۱۵) و در جایی دیگر می‌فرماید: «حولین کاملین» (بقره (۲۳۳)). با این حساب مدت حمل می‌تواند شش ماه باشد» عثمان گفت: به خدا سوگند! تاکنون به این حقیقت آگاه نشده بودم (بیهقی، ج ۱۱، ص ۴۲۸)؛ البته برخی عالمان اهل سنت قضیه پیشین را با اندکی تفاوت، هم به عثمان و هم به عمر بن خطاب نسبت داده‌اند.

در زمان خلافت عثمان، مردی دارای دو زن یکی از انصار و دیگری از بنی هاشم بود. از قضا آن مرد، زن انصاری خود را طلاق داد و پس از مدتی در گذشت. زن انصاری نزد خلیفه رفت و گفت: هنوز عده من سپری نشده است و من میراث خود را می‌خواهم. عثمان در داوری فرو ماند و جریان را به اطلاع امام علی علیه السلام رساند. حضرت فرمود: اگر زن انصاری سوگند یاد کند که پس از در گذشت شوهرش سه بار قاعده نشده است می‌تواند از شوهر خود ارث ببرد. عثمان به زن هاشمیه گفت: این داوری مربوط به پسر عمت علی است و من در این باره نظری ندارم. وی گفت: من به داوری امام علی علیه السلام راضی هستم. او سوگند یاد کند و ارث ببرد (نوری طبرسی، ج ۱۷، ص ۲۰۰، ح ۲۱۴۵)

ج. امام علی علیه السلام و ناراضیان خلیفه

امام علی علیه السلام با سه حاکم در سه دوره متفاوت رو به رو بود که هر کدام موضعی متفاوت و فراخور خود را می‌طلبید. در دوران خلیفه اول و دوم



مردم به طور نسبی آرام و راضی بودند. در عصر خلیفه سوم مردم از وضعیت موجود به ستوه آمده، نتوانستند چنین وضعیتی را تحمل کنند.

وساطت و میانجیگری امام علی علیه‌السلام بین خلیفه و ناراضیان جامعه، نقش میانجیگری و موضع مصلحانه را اتخاذ کرد. این بدان معنا نبود که اعمال خلیفه مورد رضا و قابل دفاع برای حضرت باشد. علی علیه‌السلام می‌کوشید تا با وساطت خود، از وقوع فتنه و آشوب در جامعه جلوگیری کند. زمانی که ناراضیان مصر برای بار اول، اطراف منزل عثمان جمع شدند، خلیفه که بارها با وساطت امام علی علیه‌السلام از ناراضیانی ناراضیان نجات یافته بود، فردی را نزد امام علی علیه‌السلام فرستاد و احتمال کشته‌شدن خود را به وی گوشزد کرد و از امام خواست تا ضمن صحبت و تعهد به قبول خواسته‌های آنان از طرف وی، ناراضیان را بازگرداند. امام علی علیه‌السلام میان ناراضیان حضور یافته، قول و تعهد خلیفه را گوشزد کرد و مردم نیز با شرط نوشتن عهد نامه کتبی و ارائه سه روز مهلت به خلیفه، همان گونه که او خواسته بود، اطراف منزل خلیفه را ترک کردند (طبری، ج ۳، ص ۳۹۴ ج ۳۷۷) هنگامی که انقلابیان، خانه عثمان را محاصره کردند، کوشش‌های امام علی علیه‌السلام به نتیجه‌ای نرسید. محاصره کنندگان با جدیت تمام، خواستار تحویل مروان و برکناری خلیفه شدند؛ ولی خلیفه، مروان را تحویل نمی‌داد؛ زیرا می‌ترسید وی را به قتل برسانند و خود نیز حاضر به برکناری نمی‌شد.

عثمان این بار نیز برای امام علی علیه‌السلام پیام فرستاد که «این قوم او را خواهند کشت، و آب را بر او بسته‌اند» و از امام علی علیه‌السلام تقاضای آب کرد (بلاذری، ج ۵، ص ۶۸ و ۶۹). امام، مشک‌هایی از آب را از طریق فرزندانش حسن و حسین علیه‌السلام برای خلیفه فرستاد و محاصره کنندگان چون دیدند اینان فرزندان امام علی علیه‌السلام هستند، ممانعتی از بردن آب نکردند.

هنگامی که به امام علی علیه السلام خبر می‌رسد مردم تصمیم گرفته‌اند عثمان را بکشند، حضرت به فرزندان خود حسن و حسین علیه السلام دستور می‌دهد «شمشیرهای خود را بردارید و بر در خانه عثمان بایستید و اجازه ندهید کسی به خلیفه دست یابد» (سیوطی، ص ۱۵۹؛ بلاذری، ج ۶، ص ۱۸۵). فرزندان امام علی علیه السلام به سرعت تمام، خود را به خانه عثمان رساندند و با مهاجمان نبرد کردند به حدی که سر و صورت امام حسن علیه السلام خونین و سر قنبر غلام امام علی علیه السلام به شدت مجروح شد (سیوطی، ص ۱۶۰، علی بن الحسین مسعودی، ج ۲ ص ۳۴۸) هنگامی که خبر قتل خلیفه به امام علی علیه السلام رسید، حضرت شتابان به سوی منزل وی شتافت و در این هنگام به محافظان منزل از جمله دو فرزندش حسن و حسین علیه السلام اعتراض کرد. سرانجام با وساطت و میانجیگری امام علی علیه السلام و فرستادن فرزندش حسن علیه السلام خواست تا اجازه دهند خلیفه دفن شود. آنان حرمت امام علی علیه السلام را نگاه داشتند و امام به همراه چند تن از صحابه، او را به خاک سپردند (ابن اعثم کوفی، ج ۲ ص ۲۴۲، طبری، ج ۳، ص ۴۳۸، ذکر بعضی سیر عثمان بن عفان)

۳. مناسبات امام علی با اهل کتاب

پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و روی کار آمدن ابوبکر در جایگاه خلیفه، گروه‌هایی از دانشمندان یهود و نصارا برای تضعیف روحیه مسلمانان به مرکز اسلام روی آورده، پرسش‌های علمی خود را از خلیفه مطرح می‌کردند. از جمله، گروهی از احبار یهود وارد مدینه شدند و به خلیفه گفتند: در تورات چنین می‌خوانیم که جانشینان پیامبران، دانشمندترین امت آن‌ها هستند. اکنون که شما خلیفه پیامبر خود هستید، پاسخ دهید که خدا کجا است: آیا در آسمان‌ها است یا در زمین؟



ابوبکر پاسخی گفت که آن گروه را قانع نساخت. او برای خدا مکانی در عرش قائل شد که انتقاد دانشمندان یهودی را در پی داشت و گفتند: در این صورت، باید زمین از خدا خالی باشد! در این لحظه حساس، علی علیه‌السلام به داد اسلام رسید و آبروی جامعه اسلامی را حفظ کرد و فرمود: مکان‌ها را خداوند آفرید و او بالاتر از آن است که مکان‌ها بتوانند او را فراگیرند. او همه جا هست؛ ولی هرگز با موجودی تماس و مجاورتی ندارد. او بر همه چیز احاطه عملی دارد و چیزی از قلمرو تدبیر او بیرون نیست (شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۰۸، الباب الثانی، فصل ۵۸)

۵۰

امیر مؤمنان در این پاسخ عالمانه، با روشن‌ترین برهان، بر پیراستگی خدا از محاط بودن در مکان استدلال کرد و دانشمندان یهودی را چنان غرق در شگفتی کرد که بی‌اختیار به حقانیت گفتار علی علیه‌السلام و شایستگی او برای خلافت اعتراف کردند.

نقل است که شخصی یهودی وارد مدینه شد و سراغ رهبر مسلمانان را گرفت. مردم وی را نزد ابوبکر آوردند. وی رو به خلیفه کرد و گفت: من از تو چند سؤال دارم که پاسخ آن را جز پیامبر یا وصی او نمی‌دانم؛ آن‌گاه سه سؤال مطرح کرد: ۱. آن چیست که خدا ندارد؟ ۲. آن چیست که در بارگاه خداوند نیست؟ ۳. آن چیست که خدا نمی‌داند؟ ابوبکر که پاسخی نداشت گفت: این سؤال‌ها را دشمنان و منکران خدا مطرح می‌کنند؛ آن‌گاه تصمیم گرفت او را شکنجه کند. ابن عباس که در جلسه حضور داشت اعتراض کرد و گفت: (شما با این مرد عادلانه برخورد نکردید. یا پاسخ او را بدهید یا او را نزد علی علیه‌السلام ببرید.)

ابوبکر و حاضران در جلسه نزد علی علیه‌السلام آمدند و خلیفه به امام علیه‌السلام گفت: این یهودی سؤالات کفرآمیزی را مطرح می‌کند. حضرت در

پاسخ سؤالات وی فرمود: آنچه خدا نمی‌داند، سخن شما یهودیان است که می‌گویید: «عزیر» پسر خدا است. خدا فرزندی ندارد و چنین پسری را برای خود نمی‌شناسد. آنچه در بارگاه الهی وجود ندارد، ظلم به بندگان خویش است و آنچه خدا ندارد، شریک است.

در این هنگام، یهودی شهادتین را بر لب جاری و امام علیه‌السلام را وصی پیامبر معرفی کرد. ابوبکر و مسلمانان نیز علی علیه‌السلام را «مفرج الکرب» (برطرف کننده اندوه) نامیدند (محمد بن درید ازدی، ص ۴۴)

۴. مناسبات امام علی با غیر اهل کتاب

بررسی زوایای زندگی امام علی و سخنان ایشان، نشان می‌دهد اصول و مبنای رفتاری آن حضرت با غیر مسلمانان، بر اساس هدایت، صلح و دوستی، حفظ عزت مسلمین و بر پایه قوانین اسلامی است. بنا بر مبنای اقلیت‌ها باید در حوزه تعاملات اجتماعی به قوانین جامعه اسلامی پایبند باشند و به فکر هیچ گونه تحریک و تسلطی بر مسلمانان نباشند تا بتوانند آزادانه در سرزمین‌های اسلامی زندگی کنند، مسلمانان نیز باید بنا بر قوانین اسلامی با آنان معاشرت و داد و ستد داشته باشند، همچنان که حکومت اسلامی نیز وظیفه دارد امنیت آنان را حفظ و به وظایف خود در قبال آنان عمل کند.

یکی از اصول مهم سیاست اسلامی برای تعامل و زندگی با اهل کتاب قرارداد ذمه است، کسی که برای او عهد است، ذمه یعنی امان (سمی المعاهد ذمیا، نسه الی اذمه بمعنی العد؛ طریحی ۱۴۰۸، ۶) که در قبال آن هر کدام از طرفین قرارداد تعهداتی دارند که باید به آن عمل کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرموان کراحت داشت که با یهودی و نصرانی و مجوسی شریک شود و تجارت کند مگر این که مسلمان خودش در آن حاضر و ناظر باشد (جمعی از نویسندگان ۱۳۸۵، ۴۴۵)

امام می‌کوشید در بین مردم روحیه صادقانه برادری و اخوت را ایجاد کند تا مبنای مساوات و برابری قرار گیرد، ایشان به مالک‌می فرمایند: مردم دو گروه هستند یا برادر دینی تو هستند و یا مثل تو در خلقت (نهج البلاغه نامه ۵۳) وقتی پیمان ذمه با اهل کتاب بسته شد، آنان در بیشتر موارد مانند مسلمانان بودند و آزادانه رفت و آمد داشتند و هر کجا که میخواستند سکنی گزیدند، با آنان معامله و رفت و آمد و معاشرت می‌شد و مسلمانان هم حق ضایع کردن حقوق آنان را نداشتند.

تعامل و رفتار امام علی با غیر مسلمانان بر مبنای اسلام بر اساس اصل رفت و مهربانی بوده و تمام هدف و تلاش ایشان هدایت انسان‌ها به حقایق ناب اسلام است. ایشان نمی‌خواهد دیگران را به زور وارد اسلام و مطیع حکومت اسلامی کند. همیشه آنان را به دیده انسانی شریف نگاه‌می‌کرد و با اخلاق و منش اسلامی خود سعی بر این داشت تا غیر مسلمان، خوش پی ببرد که اسلام دین حق و سعادت و با فطرت و روحیه همه سازگار است.

آن حضرت هیچ‌گاه حاضر نبودند، کوچکترین ظلمی در مورد آنان بشود و کمترین حقی از آنان ضایع گردد، می‌فرمود باید با آنان با مهر و عطوفت رفتار شود و آن‌ها می‌توانند در متمم مسائل (مگر استثنائات که در قرارداد ذمه ذکر شده است) آزادانه عمل کنند.

آنان می‌توانند طبق قوانین دین خود زندگی آزاد و راحت داشته باشند و دولت اسلامی موظف به حفظ جان و مال آنان است و باید مشکلات معیشتی آنان را حل کند و حقوق قضایی آنان را کاملاً رعایت کند. آنان می‌توانند در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، برگزاری مراسم مذهبی و انتخاب مسکن آزادانه عمل کنند. به شرط این که مواد قرارداد را رعایت کنند.

نظر امام علی علیه السلام در مورد افلیت‌های مذهبی ساکن در سرزمین‌های اسلامی هم برپایه صلح و دوستی و رعایت حقوق دیگران استوار است و نباید حقی از کسی ضایع شود و باید رفتار دوستانه‌داشت تا غیر مسلمان به دین حق جذب شود. اما مهم آن است که همه این موارد بر اساس حفظ عزت اسلامی و شان و عظمت مسلمانان شکل گیرد و مسلمانان در این میان باید به صورتی عمل کنند که نه تنها جایگاه و عزت اسلام زیر سؤال برود، بلکه از عظمت و بزرگی مسلمانان هم کاسته نشود.

۵. مناسبات یاران امام امام علی علیه السلام

نقش مؤثر یاران و پیروان علی علیه السلام در نبردهای عصر خلیفه دوم، نمونه‌ای ایثار آنها برای کمک به حضرت علی علیه السلام به جهت مناسبات ایشان با غیر امامیه می باشد که نقش آنها برجستگی ویژه‌ای دارد. پیروزی اسلام در فتح سرزمین‌های مجاور، مرهون کوشش‌های بی‌وقفه و فرماندهان دلیر و یاران حضرت بود؛ البته حضور مستقیم یاران علی علیه السلام در نبردهای فاتحانه بدون اجازه پیشوا و رهبرشان نبود؛ چنان‌که سلمان فارسی از سوی خلیفه به حکومت مدائن گماشته شد و او نپذیرفت تا این‌که علی علیه السلام به او اجازه داد (مرتضی عاملی، فصلنامه تاریخ، س اول، ش ۳، ص ۳۷۸)

مالک اشتر در جنگ قادسیه حضور داشت (دینوری، ص ۱۲۰) و «آمد» و «نصیبین» به دست او فتح شد (ابن اعثم، ج ۱، ص ۳۴). حذیفه بن یمان، در جنگ نهاوند جزو فرماندهان سپاه بود (ابن عثمان ذهبی، ج ۱، ص ۲۵). به روایت دینوری، او پس از نعمان بن مقرن، فرماندهی سپاه اسلام را به عهده گرفت (احمد بن داوود دینوری، ص ۱۳۵). عمار یاسر در فتح مصر، فرماندهی سواره نظام را به عهده داشت (ابن اعثم، ج ۲، ص ۳۶). او در فتح دیار بکر نیز به اتفاق مقداد بن اسود حضور یافت (همان، ص ۵۹).



حضور برخی یاران علی علیه السلام در صحنه سیاسی و امور حکومتی در جهت حفظ وحدت، به اجازه رهبرشان امام علی علیه السلام فعالانه بوده است؛ چنان که سلمان فارسی پس از فتح مدائن به وسیله سعد بن ابی وقاص، از طرف خلیفه به ولایت و حکومت مدائن منصوب شد (ابن اعثم کوفی، ج ۱، ص ۲۸۶)، و خلیفه عمار یاسر را به ولایت کوفه گماشت (طاهر بن مطهر مقدسی، ج ۵، ص ۱۸۰)

نتیجه

پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و در جریان سقیفه، عده‌ای فرصت طلب، جهت ایجاد اختلاف، برای بیعت به در خانه علی علیه السلام آمدند و حضرت دست رد به سینه آنان کوبید و برای مصالح برتر و وحدت امت اسلامی سکوت، و در جهت وحدت اسلامی با خلفا همکاری کرد.

علی علیه السلام در دوران ۲۵ ساله سکوت خویش بیشتر می‌کوشید وظیفه الهی و انسانی خود را در قالب مشاوره‌های نظامی، سیاسی، علمی، قضایی، اقتصادی و .. برای حفظ دین و ثبات جامعه نوپای اسلامی به انجام رساند. او نمی‌توانست در برابر معضلات گوناگون که دامنگیر اسلام و امت اسلامی شده بود و بقای دین و حیات مسلمانان را به خطر جدی انداخته بود، بی تفاوت بماند آن هم به بهانه این که حقش را گرفته‌اند، البته همکاری علی علیه السلام با خلفا به حدی بود که خلفا از آن به نفع خویش بهره‌نگیرند و مشروعیت خود را مطرح نسازند.

علی علیه السلام در سه دوران با سه شخص متفاوت روبه‌رو بود که هر کدام از این دوران، موضع مناسب با خود را می‌طلبید؛ بدین سبب حضرت در عصر خلیفه سوم، افزون بر این که در جایگاه مرجع علمی و قضایی مورد مشورت خلیفه قرار گرفت، در برابر ناراضیان خلیفه نیز نقش میانجیگری را به عهده

مناسبات امامیه و امام علی علیه السلام

داشت و هنگام محاصره خانه خلیفه و بستن آب بر وی، به خلیفه آب رساند و فرزندانش را برای حفاظت از او به درِ خانه‌اش گماشت. مراسم خاک سپاری خلیفه را نیز علی علیه‌السلام انجام داد.

فهرست منابع

۱. احمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، دارالتعارف، الطبعة الرابعة.
۲. محمد ابی یعلی الفراء، الاحکام السلطانية، ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ هـ.
۳. خواجه احمد بن محمد بن اعثم کوفی، الفتوح، هند، حیدر آباد دکن، دایرة المعارف العثمانیه، الطبعة الاولى، ۱۳۸۸ هـ؛ همو، بیروت دار الکتب العلمیه.
۴. محمد بن النعمان مفید، الارشاد، قم، انتشارات بصیرتی.
۵. محمد بن الحسن بن درید ازدی بصری، المجتبی، دوم، هند، حیدر آباد ۱۳۶۲ ق.
۶. مجد الدین بن الاثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ ش.
۷. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۰۹ / ۱۹۸۹.
۸. علی بن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، بیروت ۱۴۰۹ / ۱۹۸۹.
۹. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت.
۱۰. شریف رضی، الخصایص الاثمه خصائص امیر المؤمنین علیه السلام، تحقیق، الدكتور محمد هادی امینی، مشهد، مؤسسه طبع و النشر آستانة الرضویة المقدسه، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. احمد بن حسینی بیهقی، السنن الکبری، اول، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۹.
۱۲. قعبدالحسین امینی، الغدیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. سید محسن امین، اعیان الشیعه، چاپ حسن امین، بیروت، ۱۹۸۶ م / ۱۴۰۶ ق.
۱۴. طاهر بن مطهر مقدسی، البدؤ التاریخ، مکتبه الاسلامیه، ۱۹۶۲ م.
۱۵. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، تلخیص، ریاض، مکتبه النصر الحدیث.
۱۶. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، العبر فی خبر من عبر، تحقیق فؤاد سعید، کویت، دارالکتب، ۱۹۶۱ م.
۱۷. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، الاخبار الطوال، طبع بنفقه المکتبه العربیه، نعمان الاعظمی، بغداد.
۱۸. محمود زمخشری، الکشاف، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، ۱۹۸۵ م / ۱۴۰۵ ق.
۲۱. محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. یوسف بن عبدالبر قرطبی مالکی، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت ۱۳۲۸ ق.